



این متن از سایت دانشنامه حوزوی "ویکی فقه" اخذ شده است.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی www.wikifeqh.ir مراجعه فرمایید.

سکون (فلسفه)

سکون، در لغت به معنای آرامش و در مقابل **حرکت** است. معادل فرانسوی این لغت، Statique است و در انگلیسی بدان Immobility و Static گفته می‌شود.
^[۱] فرهنگ فلسفی، ص ۳۹۴.

فهرست مندرجات

- ۱ - سکون در اصطلاح فلسفه
- ۲ - دیدگاه متکلمان
- ۳ - زمین دار بودن سکون
- ۴ - تقابل سکون و حرکت
- ۵ - سکون نسبی
- ۶ - پانویس
- ۷ - منبع

سکون در اصطلاح فلسفه

در اصطلاح فلسفی، سکون، عدم حرکت در چیزی است که صلاحیت حرکت را دارد
^[۱] *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ملاصدر شیرازی، صدر الدین محمد، ج ۳، ص ۱۹۰، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، چ دوم.*
و قرار موضوع در یک مقوله و در یک **زمین** خاص و عدم حرکت آن
^[۲] *حرکت و زمین در فلسفه اسلامی، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۲۸۸، تهران، نشر حکمت، ۱۳۶۹ ش، چ سوم.*
و یا عبارت است از حصول در **مکان**، در مدت بیش از یک زمان. در **فلسفه** ارسطو، عنوان ساکن یا ثابت یا بی حرکت، به محرک اول که **جهان** با به حرکت در می‌آورد و خود حرکت ندارد (خداوند) اطلاق می‌شود.
^[۳] فرهنگ فلسفی، ج ۱، ص ۳۹۴.
در مقابل، عده‌ای از متکلمان معتقدند که اگر شیء، در حال حرکت باشد، در هر لحظه در مکانی وجود می‌یابد و همینطور در زمان‌های بعدی (البته در حرکت انتقالی)، در مکان دوم و سوم و ...، و سکون به اینصورت تحقق می‌یابد که شیء، در دو لحظه در یک مکان باشد.

دیدگاه متکلمان

آنان برخلاف **فلاسفه** که وجود سکون را در یک وجود مستمر به اندازه زمان توقف و عدم حرکت می‌دانند، معتقدند که سکون عبارتست از بودن شیء در مکان اول در لحظه و آن دوم. به این معنا که اگر شیء در لحظه دوم، به مکان دوم نقل نیافت، حرکت نکرده است و ساکن بوده است. پس شیء ساکن دارای وجودها و کون‌های متعدد در زمان‌های پی در پی است. این تعریف مربوط به سکون در مکان است. این نظر آنان اگر چه درست نیست، اما حاکی از دقت آنان در این مساله است. زیرا آنان سکون را از کون و بودن دوم در همان مکان اول انتزاع کرده‌اند. اینان معتقد به وجود اکوان هستند یعنی می‌گویند وقتی که شیء ساکن است دارای اکوان متعددی یکی پس از دیگری است و به عدد آنست و لحظاتی که در اینجا هست، اکوان و بودن‌ها وجود دارد. این نظر مورد مخالفت واقع شده است و حکما می‌گویند که اگر شیء مدت زمانی مشخص در یک مکان باشد، این خودش یک بودن و یک کون است، نه اینکه به عدد لحظت و آناتی که به صورت غیر منتهای قابل فرض است، اکوان وجود داشته باشد. بر خلاف نظر مشهور فلاسفه، **علامه طباطبایی**، نظر متکلمین را تأیید می‌کند و قائل است که شیء در حال سکون نیز حرکت دارد. این نظر مورد تأیید عرفا نیز هست. آنان نیز معتقدند که هر شیئی که در حال سکون به نظر می‌رسد، در حال حرکت و تغییر است و سکون و حالت یک نواختی آن وهمی و خیالی است.
^[۴] فرهنگ فلسفی، ج ۱، ص ۳۹۴.

سوالی که پس از تبیین مفهوم سکون به نظر می‌رسد این است که آیا شیء ساکن دارای **زمان** هست یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا بر شیء ساکن نیز زمان می‌گذرد یا نه؟ اگر شیئی به مدت چند دقیقه در یک جایی ساکن است، آیا این سکون به همان میزان امتداد داشته است؟ اگر جواب مثبت باشد، لازمه اش این است که سکون نیز وجودی، ممتد و دارای حرکت باشد، زیرا زمان که یک امر غیر قار و ممتد و است، فقط می‌تواند بر یک امر ممتد و غیر قار منطبق گردد.

عده‌ای که معتقدند تقابل میان سکون و حرکت، از نوع **تضاد** است، معتقدند که سکون امری زمانی نیست بلکه بالعرض و مجاز، زمانی است. توضیح اینکه، وقتی یک شیء، یک ساعت حرکت می‌کند و این حرکت واقعا امتدادی به امتداد زمان است و در سکون نیز همین طور است با این تفاوت که در حرکت دو امتداد وجود دارد؛ امتدای به امتداد زمان و امتدای به امتداد مسافت و سکون در واقع امتدادی است به امتداد زمان. به عبارت دیگر، حرکت حقیقتی دارای دو بعد است ولی سکون حقیقتی یک بعدی است. بعد دار بودن سکون به این لحاظ است که سکون خودش نوعی از حرکت است ولی حرکت شیء است در جای خودش و به همین جهت زمان دارد. بنا بر این، شیء متحرک همان طور که دارای زمان است، شیء ساکن نیز دارای زمان است و منطبق بر قطعه‌ای از زمان است. طبق این نظر، هر سکونی نیز امری وجودی است؛ یعنی عدم محض و لاجرم محض نیست. شیء ساکن در همان حالی که ساکن است، منطبق به امری وجودی است که آن امر وجودی نوعی از **حرکت** است.

[۱] حرکت و زمان در فلسفه اسلامی، مجموعه آثار، مطهری، مرتضی، ج ۱۱، ص ۳۵۴ - ۳۵۶، تهران، صدرا، ۱۳۸۷ ش، چهارم.

تقابل سکون و حرکت

در مورد نوع رابطه سکون و حرکت، چند نظر ارائه شده است، طبق نظر **متکلمین** و برخی از فلاسفه، که سکون را امری وجودی می‌دانند، تقابل حرکت و سکون از قبیل تضاد است. اما طبق نظر مشهور فلاسفه، سکون یک نوع عدم حرکت است. شیء متحرک، یعنی شیئی که قابلیت حرکت را دارد. گاهی این حرکت برای شیء فعلیت دارد و گاهی فعلیت ندارد. اگر حرکت برای شیء فعلیت پیدا کند، متحرک می‌شود و اگر امکان حرکت را داشته باشد ولی به صورت بالفعل حرکت نداشته باشد، ساکن است. بنابراین رابطه این دو، از نوع عدم و ملکه است.

[۲] الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ملاصدرا شیرازی، ج ۳، ص ۱۹۱.

یعنی سکون در جایی **اطلاق** می‌شوند که موضوع، صلاحیت حرکت داشتن را دارا باشد که در صورت عدم حرکت، آن حالت را سکون می‌نامند

[۳] شرح الهیات شفا، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۲۷۴.

و طبق این نظر چون سکون، عدم حرکت است و در تقابل تضاد و تضایف هر دو طرف وجودی هستند،

[۴] نهایه الحکمه، طباطبایی، محمد حسین، ص ۱۹۳ - ۱۹۴، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق، چ شانزدهم.

پس تقابل آنها از قبیل تضایف و تضاد نمی‌باشد.

[۵] نهایه الحکمه، علامه طباطبایی، ص ۲۷۳.

از سوی دیگر، اگر تقابل این دو از نوع تناقض باشد، باید سکون بر هر چه حرکت نیست (مثل **عقول مجرد** و مفارق) صدق کند، درحالی که وجودهای مجرد، نه مصداق سکون هستند و نه مصداق ساکن.

[۶] الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ملاصدرا شیرازی، ج ۳، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.

البته طبق هر دو نظر، سکون بهره‌ای از وجود دارد، چون طبق نظر فلاسفه، عدم حرکت، عدم مضاف از نوع عدم و ملکه است و این عدم، به شیئی منسوب است که قابلیت و امکان اتصاف به حرکت را دارد و به این معنی وجودی است؛ چون نبودن او همراه با شانیت داشتن است

[۷] الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ملاصدرا شیرازی، ج ۳، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.

و طبق نظریه متکلمین، وجودی بودن آن از وضوح بیشتری برخوردار است.

طبق نظریه **حرکت جوهری** که وجود جوهر را سیال و گذرا می‌داند، در هیچ یک از جوهر مادی، سکون راه ندارد. در اعراض جوهر مادی نیز مصداقی برای سکون یافت نمی‌شود؛ زیرا عرض قائم به جوهری است که موضوع آن عرض را تشکیل می‌دهد و تابع آن می‌باشد و همه اجسام بر اساس حرکت جوهری، دارای یک حرکت دائم و مستمر در **ذات** خود می‌باشند، حرکتی که از قوه محض آغاز و به فعلیت محض می‌رسند و اعراض این اجسام، به تبع تغییر دائمی موضوع خود، در یک حرکت دائم و مستمر به سر می‌برند.

[۸] شرح نهایه شیروانی، علی شیروانی، ج ۲، ص ۳۵۴.

سکون نسبی

سکون دیگری به نام سکون نسبی در اعراض و به خصوص در **کم**، **کیف**، این وضع وجود دارد که پس از تمام شدن حرکت این عرض‌ها و قبل از حرکت دوباره، جسم در یک حالت ثابت و یکنواخت به سر می‌برد که به لحاظ نبودن همین حرکت، جسم منصف به سکون می‌شود. به این اعتبار، می‌توان سکون را در اعراض تصور نمود.

[۹] نهایه الحکمه، علامه طباطبایی، ص ۲۷۴.

پانویس

۱. **[۱]** فرهنگ فلسفی، ص ۳۹۴.
۲. **[۲]** الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ملاصدرا شیرازی، صدر الدین محمد، ج ۳، ص ۱۹۰، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، چ دوم.
۳. **[۳]** حرکت و زمان در فلسفه اسلامی، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۲۸۸، تهران، نشر حکمت، ۱۳۶۹ ش، چ سوم.
۴. **[۴]** فرهنگ فلسفی، ج ۱، ص ۳۹۴.
۵. **[۵]** فرهنگ فلسفی، ج ۱، ص ۳۹۴.
۶. **[۶]** حرکت و زمان در فلسفه اسلامی، مجموعه آثار، مطهری، مرتضی، ج ۱۱، ص ۳۵۴ - ۳۵۶، تهران، صدرا، ۱۳۸۷ ش، چهارم.
۷. **[۷]** الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ملاصدرا شیرازی، ج ۳، ص ۱۹۱.
۸. **[۸]** شرح الهیات شفا، مطهری، مرتضی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۹. [↑](#) نهاییه الحکمہ، طباطبائی، محمد حسین، ص ۱۹۳_ ۱۹۴، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق، چ شانزدهم.
۱۰. [↑](#) نهاییه الحکمہ، علامه طباطبائی، ص ۲۷۳.
۱۱. [↑](#) الحکمہ المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ملاصدر شیرازی، ج ۳، ص ۱۹۰ ۱۹۱.
۱۲. [↑](#) الحکمہ المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ملاصدر شیرازی، ج ۳، ص ۱۹۰ ۱۹۱.
۱۳. [↑](#) شرح نهاییه شیروانی، علی شیروانی، ج ۲، ص ۳۵۴.
۱۴. [↑](#) نهاییه الحکمہ، علامه طباطبائی، ص ۲۷۴.

منبع

[سایت پژوه، برگرفته از مقاله «سکون».](#)